



آرزوهای تحقق نیافته به طرز جالبی پیوند خورده‌اند. این کشور در طولی ترین دوران فوتبالش هم که در دهه ۱۹۹۰ و نسل کارلوس والدراما را در بر می گرفت هیچگاه توقعات بزرگ موجود به خود را بر آورده نکرد و حالا که به رغم داشتن امثال خامس رودریگس و ادا مل فالکائو فاقد هافبک های خلاق و مدافعان هوشیار به حد کفایت است، فراتر رفتن از آن دوران به کاری بسیار سخت تر تبدیل شده است. این از دست تقدیر نیست که هدایت کلمبیا با یک آرژانتینی (خوزه سنتور پکر من) است که کشورش کم مانده بود بر اثر صعود کلمبیا به مرحله نهایی جام امکان حضور در این مرحله را از دست بدهد اما در جامی که سرمربیان ۵ تیم از ۳۲ تیم حاضر در عرصه آرژانتینی اند. رویکرد کلمبیای همسایه به مر بیان آرژانتینی بدیهی ترین امر نشان می دهد.

پرسروصدای وحید هلیل هودزیچ بوسنیایی و رویکرد به یک مربی بومی (اکبر انیشینو) توقعات را نسبت به خود بالا برده زیرا هر نتیجه ضعیف احتمالی سیاست تغییر دیر هنگام مربی را در ادوی سامورایی های آبی پیش از پیش به زیر سؤال خواهد برد و با این که تعدادی از لژیونر های ژاپنی در بالاترین سطح فوتبال اروپا توپ می زنند اما فوتبال همچنان سر راست و بی دوز و کلک و به واقع فاقد حرفه ای گری های افراطی ژاپن شاید یک بار دیگر بلای جان و مانع صعودش به مرحله حذفی در ششمین مرتبه راهیابی پیاپی این تیم به جام جهانی شود. لهستان که از چنین حرفه ای گری هایی بی بهره نیست، بیش از حد بر یک نفر (رابرت لوان دوفسکی معروف) متکی است و تجربه نشان داده که هر چند می تواند گاه در مراحل مقدماتی جام جهانی و «پورو» به پیروزی برسد اما ابزار درخشش در این مرحله را فاقد است. برای کلمبیا گذشته و

